

اشعریان قم

علی کوشا

[چیستا 10، خرداد 1366، سال چهارم]

در چهار قرن نخستین اسلام، اشعریان، که اقطاع داران بزرگ قم بودند و حکومت آن را در دست می‌داشتند، به علت مخالفت با حکومت خلیفگان از يك سو و مبارزه با غلات و گنوسیست‌های تند ایرانی از سوی دیگر، در شکل‌دادن به مذهب تشیع کنونی در ایران سهمی مهم ایفا کرده‌اند.

قبیله‌ی اشعری یکی از قبیلله‌های جنوب شبه جزیره عربستان بود که افرادش خود را به جد افسانه‌ای خود اشعری¹ سباین یشجب بن یعرب بن قحطان منسوب می‌کردند. ایشان در فتوحات عمر در ایران شرکت جسته به فرماندهی رییس قبیله، ابو موسای اشعری به سال (23هـ - 643م) اصفهان را گشودند. پس ابو موسی پسر عموی خود مالک را فرستاد و او ساوه و تقرود را بگشود. (طبری و ابن اثیر - تاریخ قم ص260). از این تاریخ بخشی اندک از قبیلله‌ی فاتح در نواحی قم فرود آمدند. بخشی دیگر از ایشان نیز در کوفه فرود آمده بودند. اکثریت افراد این قبیله برخلاف رییسشان ابو موسی که به سبب پیری و گنگی در روز داوری صفین فریب عمروعاص را خورده علیه علی(ع) رای داد، و شاید روی همین عقده‌ی روانی همواره طرفدار بنی-هاشم و ضد بنی‌امیه می‌بودند که جدشان را فریب داده بودند. در قیام اشعث برضد حجاج در (28هـ - 701م) و قیام زیدابن علی برضد یوسف بن عمر والی هاشم در (122هـ - 740م) این قبیله در کوفه به قیام کنندگان پیوست و با شکست این قیام‌ها، گروه‌هایی از قبیلله‌ی اشعری در بدر شده به خویشاوندان خود در قم پیوسته و بر قدرت این قبیله در قم افزودند. یاقوت در واژه قم گوید: پس از گریختن اشعث به کابل یاران اشعری او به قم آمده بر هفت دیه که یکی از آن‌ها کمندان بود یورش برده مردمش را کشتند زندگی ایشان گرفتند و یکی از ایشان امامی بود و او همه‌ی مردم را بدین مذهب آورد که اکنون يك سنی در قم یافت نشود.

فشار خلیفگان بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس بر اشعریان قم، هر چند که برای دریافت باج و خراج بود، ایشان را به موالی ایرانی خود و بومیان محل نزدیک کرده بود، به طوری که با توده‌های بومی، زردشتی در آمیخته بودند.

این دوستی‌ها سبب شد که از يك سو اندیشه‌ها و جهان‌بینی گنوسیستی اسلامی ایرانی به وسیله‌ی زردشتیانی دانشمند که نام برخی از ایشان چون یزدان وفادار و خربندان و سیامردان در باب چهارم تاریخ قم دیده می‌شود، در ذهن عرب‌ها راه یابد و چنان ایشان را تحت تاثیر روح ایرانی قرار دهد که تا قرن (4- 10) همگی حوادث را با تاریخ ایرانی (یزدگردی) معین می‌نمودند (← سراسر تاریخ قم تالیف (378 - 988) به ویژه باب چهارم). از این گذشته، چند بار اشعریان دوشادوش توده‌های ایرانی قم علیه خلیفگان خود شوریده‌اند که برخی از آن‌ها در همان تاریخ قم ثبت شده است.

از سوی دیگر، آمیزش زردشتیان آن سامان با اشعریان و موالی مسلمان شده‌ی ایشان، زردشتیان را به سوی نوعی اسلام کشانید که به جهان‌بینی گنوستیک ایرانی نزدیک‌تر شده بود. نمونه‌ای از آن زردشتیان که به اسلام تمایل پیدا کرده اما از مادی‌گری و خشکی واژه‌گرایانه‌ی سنیان عرب بی‌زار بودند، و به وسیله‌ی برخی از گنوسیست‌ها مسلمان شده به خدمت امامان شیعه در مدینه راهنمایی شده به اسلام شیعی روآورده‌اند «همام مغ» است که داستانش در رجال نجاشی (م 450 - 1058) ص 268 و (قهپایی ج 5 ص 102-103) و مامقانی تنقیح المقال حرف (م ج 3 ص 58) یاد شده است، و مانند آن را در جاهای دیگر نیز می‌بینیم.

با تبدیل ناآگاهانه نسبت ولاء به نسبت نژادی، کم‌کم موالی اشعریان نیز خود را عرب شمرده روز به روز بر شماری ایشان افزوده می‌گشت. تا آن جا که در روزگار تالیف تاریخ قم به شش هزار تن رسیده بودند. دعبل خزاعی شاعر در هجو مردم قم، ایشان را عجم‌هایی می‌خواند که خود را به عرب چسبانیده‌اند (یاقوت: معجم البلدان 4: 176) عجم کلمه تحقیرآمیزی است که عرب‌های فاتح برای ایرانی‌ها اطلاق می‌نمودند.

چگونگی تصرف املاک بومیان توسط اشعریان که گاه با زور و کشتار و گاه از راه حیلت و تزویر و گاه دوستانه به وسیله‌ی ازدواج انجام می‌گرفت به صورت داستان‌هایی در تواریخ مخصوصاً تاریخ قم آمده است. و تا اواخر قرن (4ه - 10م) هنوز يك ایرانی مسلمان شده، بیش از يك عرب خراج می‌پرداخت (← تاریخ قم ص 142) و (تجارب الامم چ آمدروز 2: 127-128).

اشعریان و موالی شیعی ایشان که همگی خود را عرب می‌شمرند در عین وفاداری نسبت به تشیع همواره جانب سنت-

گرایی را مراعات می‌کردند و در صد آشتی دادن شیعیان با دربار خلافت و نزدیک نمودن دو جهان‌بینی گنوسیزم اسلامی و تسنن اسلامی بوده، با گنوسیزم تند غلات مبارزه می‌کردند. ده‌ها رساله به عنوان «الرد علی الغلاه» به وسیله‌ی موالی ایشان علیه گنوسیست‌های تند ایرانی نگاشته شد که برخی از آن‌ها در فهرست‌نامه‌هایی چون (ذریعه جلد دهم: 212-214) یاد شده است.

ما در احوال احمد برقی و حسن بن محبوب و یونس بن عبدالرحمان که همگی امروز از بزرگان شیعه بشمارند و دو تن اخیر از اصحاب اجماع شیعه هستند، می‌بینیم که ایشان از طرف شیعیان سنت‌گرای اشعری قم هر يك مدتی تحت فشار قرار گرفته بوده‌اند و گروه گروه از شهر قم طرد می‌شدند.

رهبران اشعری قم مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری خود را نواده‌ی فاتحان قم می‌شمرند، و با آن که او خود از اصحاب امامان شمرده می‌شد، به گفته‌ی رجال‌شناسان با سلطان² یعنی خلیفه روابط دوستانه داشته است. (نجاشی 59-60 و فهرست طوسی 48-49 و قهپایی 1: 161-165) او نسبت به آن دسته از موالی که در گنوسیزم تندتر از وی بودند سخت‌گیری می‌نمود. وی نسبت به علی بن محمد شیره کاشانی [نجاشی] ص 180 و حسن بن محبوب [کشی] به نقل (قهپایی 1: 161-162) و نسبت به یونس بن عبدالرحمان [کشی] به نقل (قهپایی 6: 293-307) سخت‌گیری‌ها کرده است. او احمد برقی دانشمند معروف صاحب «محاسن» را به عنوان غالی = گنوسیست تند از قم اخراج نمود. کلینی يك مورد را آورده که در آن، این رییس اشعری قم در يك مساله‌ی مذهبی صرف نیز عرب را بر عجم ترجیح داده است [کافی] اول ص 324.

اخراج دسته‌جمعی غلات از قم:

کشی در احوال حسین بن عبیدالله محرر گوید: وقتی که متهمان به غلو اخراج می‌کردند، او را نیز بیرون راندند ([کشی] به نقل از [قهپایی] دوم 185) و چون در احوال احمد حسن مادرانی فرمانروای شیعی ری می‌خوانیم که در حمله از کوتکین بر قم به سال 251 شرکت داشته (و باروی قم در این یورش ویران شده است). و نیز نجاشی و غضایری در احوال محمد بن اورمه (سده‌ی سوم) می‌نویسد برای کشتن او به اتهام غلو نیمه شب به خانه‌اش هجوم نمودند و چون وی را در حال نماز یافته از کشتن او دست برداشتند

(قهپایی ص 160-162). می‌توانیم حدس بزنیم که اختلاف میان اشعریان قم که سنت‌گرا بودند و میان غلات گاهی به خونریزی هم رسیده بوده است. کار این دو دستگی که شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد (چ 1363 تصحیح حزیدابی ص 65) آن-ها را تقصیر و غلو نامیده بدان جا رسید که شیعیان خاور جنوب ایران که از مرکز قدرت خلیفه دورتر می‌زیستند به تندروی در گنوسیسم کشیده شده با امام حاضر خود به نام فرقه اسماعیلیان و قرمطیان به جنگ با خلیفه برخاستند و شیعیان باختر ایران در اثر نزدیک بودن به مرکز نیاز بیشتر به سازش با خلافت داشتند. و پس از غیبت امام دوازدهم (ع) زیر فشار سپاهیان بغداد، ایران را رها نموده به شمال آفریقا پناه برده حکومت فاطمی را در آن جا به سال 297 برقرار کردند. و چون نامزدی حاضر که رقیب خلیفه باشد نداشتند، توانستند با برقراری چنین روابط دوستانه دوازده امامیان را از لیست سیاه دشمنان عباسی بیرون آورده برخی خاندان‌هایشان مانند فرات در سال 296 به مقام وزارت عباسیان برسند.

-
- 1- که هنگام زادن، همه‌ی تن او مو داشته است (اللباب فی تهذیب الانساب ابن اثیر، چ مصر، 1357، ج 1، ص 15)
 - 2- گنوسیست‌های مسلمان ایرانی در سده‌ی چهارم خلیفگان بغداد را سلطان می‌نامیدند و از کار برد واژه‌ی «خلیفه» پرهیز داشتند، مبادا بوی قبول مشروعیت خلافت ایشان باشد. مسکویه در سراسر کتاب خود، تجارب الامم همین رفتار را داشته است). با این همه در علم درایه الحدیث داشتن روابط حسنه با سلطان نیز از نظر جرح و تعدیل راویان خالی از قرح نبود (تنقیح المقال 1: 92).